



شهرت جهانی  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پortal جامع علوم انسانی

است، به کار مشغول بود. در این دوره است که باخ با هنر آهنگساز بزرگ آلمانی دیتریش بوکستهود (۱۷۰۷ - ۱۶۳۷) آشنا شد، و این امر تجربه‌ای تعیین کننده در پیشرفت موسیقی وی محسوب می‌شد، وی در همین دوره اولین کانتاتا و احتمالاً کارهای نخستینش برای ارگ را آفرید. این گراور قرن هجدهم آلمانی باخ را در حال نواختن ارگ در Neunkirche نشان می‌دهد. عملاً از این آلت موسیقی بجز کنسول آن که در مورد باخ در آرنشات (جمهوری دمکراتیک آلمان) به نمایش گذارده شده، چیزی باقی نمانده است.

یوهان سباستین باخ، آهنگساز نابغه، ارگ نوازی بزرگ نیز به شمار می‌آید. قطعات او برای ارگ و کانتاتا (قطعاتی برای آواز و ساز) در میان آثارش از برتری خاصی برخوردارند که این امر خود نتیجه مستقیم فعالیت‌های وی بعنوان ارگ‌نواز، مسئول گروه نوازندگان و آهنگساز است. از سال ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۷ باخ به عنوان ارگ نواز در Neunkirche («کلیسای جدید»، که از سال ۱۹۳۵ به بعد به نام «Bachkirche» یا کلیسای باخ معروف شد) که در آرنشات، تورین کیا، جهل کیلومتری وایمار واقع

# یوهان سباستیان باخ

## «حدفاصل خاطره و پیشگویی»

پیشگام بی‌چون و چرای موسیقی آن دوره نتوانست مقامی شامخ در تاریخچه عصر خود بیابد یا آنچنان که باید و شاید مورد توجه واقع شود.

هنر باخ در این دوره با بی‌اعتنایی وسیعی روبرو شد، زیرا او نیز عموماً به عنوان برانگیزاننده‌ای در برابر گرایشهای نوین بی‌تفاوت بود. جامعه زمان باخ هم زحمت آن را به خود نداد تا اسنادی راجع به زندگی او که بی‌قید و شرط به هنر اختصاص یافته بود برای آیندگان به جای بگذارد.

در نتیجه شرح حال او بر اثر وجود وقفه‌ها و فواصل زمانی به معمای بدل شده است. منابع معاصرش بسیار اندک و با فاصله‌های زیادی از هم قرار دارند؛ اطلاعات در مورد وضعیت فیزیکی باخ یا غیرقابل اعتمادند یا اصلاً وجود خارجی ندارند؛ اطلاعات روانشناختی در مورد او بسیار گنگ و مبهم‌اند؛ کوشش برای کشف تاریخ تصنیف، آثارش، بخصوص موسیقی سازش غالباً بی‌ثمر مانده است؛ نمی‌توان تعداد آثار گم‌شده‌اش را تخمین زد؛ اطلاعاتی که از طریق مکاتبات اندکش - که چیزی حدود سی نامه است به دست آمده - بسیار ناچیز است؛ تأثیر تجاری آثارش، که عملاً خارج از تورینگیا و ساکسونی ناشناخته بوده‌اند، تقریباً بی‌اهمیت است؛ و واکنش‌های انتقادی ناشی از آنها اندک و همراه با بی‌علاقگی بوده است. در سال ۱۷۳۷، یکی از شاگردانش بنام یوهان آدولف شایب او را موسیقیدانی ناسازگار با زمان معرفی کرد.

### نوشته آلبرتو پاسو

این جمعیت پیشگامان که در مکتب اندیشه‌ای مبارزه جو و مستعد و آماده بحث و جدل پرورش یافته بودند متعاقباً به گروه‌های کوچک و ساکتی تقسیم شدند و نتوانستند راه خود را به جهان موسیقی نیمه که به قرن هجدهم بکشایند و با خود مهارتی خارق‌العاده و میراثی از موسیقی را که از کانتور بدیشان رسیده بود. به همراه آورند.

البته، این پیروان را می‌باید رسولان و پیامبران یکی از اساسی‌ترین اصول زیر بنایی موسیقی باخ یعنی نیروی فوق‌العاده تأثیرات آموزنده و برانگیزاننده دانست. به کلامی دیگر، موسیقی باخ با جهان خارج به گفتگو می‌نشیند، برای آن سرمشق‌هایی قرار می‌دهد و اقدامات، طرح‌ها و برنامه‌هایی به آن پیشنهاد می‌کند.

با توجه به اینکه آثار باخ در جهان مسحورکننده‌ای پا به صحنه گذاشتند که میدان برخورد میان منطق و بی‌منطقی، میان علم و الطاف الهی، میان حقایق تاریخی و ایمان بشمار می‌رفت، نتوانستند آنچنان که باید و شاید مورد توجه معاصرین خود قرار گیرند. بر اساس یکی از آن تناقضاتی که هر گونه تفسیر تاریخی را غیرقابل اعتماد و گمراه‌کننده جلوه می‌دهد، برجسته‌ترین شخصیت عصری که ما بنا بر عادت آن را یاروک متأخر می‌نامیم و

آثار یوهان سباستیان باخ، کانتور ماکیزوموس، موسیقیدانی که بیش از هر کسی دیگر ردپای خود را بر موسیقی عصر خود (که اکنون به نام «باروک» خوانده می‌شود) بر جای نهاده است، امروزه در آنچنان سطح وسیعی شناخته شده‌اند، و آنچنان بکرات اجرا و ضبط شده‌اند که سیصدمین سالگرد تولد خالقشان رویدادی غافلگیرکننده برای مردم به شمار نخواهد آمد.

خط سیر زندگی فعال و سازنده باخ از شغل نسبتاً پایین «نوازنده مجلسی» آغاز می‌شود و سپس به مدیر موسیقی لایپزیک، یا به عبارتی سرپرست برنامه‌های موسیقی لایپزیک، شهری با ۳۰/۰۰۰ جمعیت می‌رسد و در این بین مشاغلی مانند نوازنده ارگ، کونزرت مایستر («رهبر نوازندگان ویلن و دستیار رهبر ارکستر» مدیر کالجیوم موزیکوم در دربار)، کاپل مایستر یا مسئول مجمع نوازندگان و کانتور (مسئول آموزش موسیقی در مدرسه یا مصنف رسمی شهر) را نیز در برمی‌گیرد.

با این وجود بندرت اثری از این خط سیر باقی مانده است. باخ به عنوان مفسر برجسته تصاویری که پس از رنسانس موجب عظمت هنر باروک شد، دل‌داده سرسخت گذشته و مخالف بدبین چیزهای جدید، خوش‌اقبالی - یا، از دیدگاهی دیگر بداقبالی آن را داشت تا پیامی را که در حدفاصل خاطره و پیشگویی جای داشته و فقط برای گروه کوچکی از طرفداران عمده‌اش که در مکتب او آموزش دیده بودند قابل درک بود، به سمع عالمیان برساند.



باخ در سال ۱۷۰۷ با دختر عمومی خود ماریا باربارا باخ ازدواج کرد. چهار فرزند آنان زنده ماندند و از این چهار تن دونفر، یعنی ویلهلم فریدمن (۱۷۸۴ - ۱۷۱۰) و کارل فیلیپ امانوئل (۱۷۸۸ - ۱۷۱۴) موسیقی‌دان شدند. ماریا باربارا در سال ۱۷۲۰ در گذشت، و سال بعد باخ با آنا ماگدلنا لکن (یا ویلکلن)، خواننده دربار پرنس لئوپولد، از اهالی کونتن در نزدیکی هال (که در حال حاضر در جمهوری دموکراتیک آلمان واقع است)، یعنی محلی که باخ به عنوان کاپل مایستر به کار مشغول بود، ازدواج کرد. آنا ماگدلنا سیزده فرزند به دنیا آورد، که دوتن از آنان یعنی ج. کریستف فردریش (۱۷۹۵ - ۱۷۳۷) و یوهان کریستین (۱۷۸۲ - ۱۷۳۵) موسیقی‌دان شدند. آنا ماگدلنا علیرغم کار طاقت‌فرسای خانه، همواره به همسرش کمک می‌کرد و او را با نسخه برداری از آثارش، آواز خواندن، شرکت در جلسات تمرین موسیقی و سرگرم کردن مهمانان یاری می‌داد. باخ قطعات فراوانی برای او نوشته است. در ابتدای سال ۱۷۲۲ باخ یک «Clavierbüchlein» سمت راست برای او نوشت، که شامل پنج سونیت فرانسوی نخست او است.



مطالعاتش دارد. مفاهیمی مانند تحقیق و تجربه بخشی از سرشت و جوهر ذاتی وی را تشکیل می‌دادند. برای مثال باید به این نکته مهم توجه داشت که بسیاری از آثار سازی باخ تلفیقی است از شعر و علم.

با توجه به برخی جنبه‌های فطرت هنری باخ می‌توان باور داشت که او مصمم بوده است تا خود را وقف هنری انتزاعی و مجرد کند، اما شرایط خارجی او را مجبور کردند تا موسیقی «معمولی» خلق کند. در حقیقت، شرایط واقعی و ملموس موسیقی هیچگاه از ذهن او خارج نشد و او همواره آماده بود تا از موقعیت بهره‌جسته و تازگی تفکراتش را به نمایش بگذارد و یافته‌های موسیقی خود را عرضه بدارد.

در این مورد باخ هیچگونه تفاوتی میان آثار مذهبی و غیرمذهبی، موسیقی آوازی و سازی، نظریه و عمل قایل نبوده است. ابزار، سبک، وسایل و شرایط - یا به عبارتی وسایل کار او - همواره یکسان بودند (بسیاری از اوقات باخ از اوراقی استفاده می‌کرد که در اصل برای کسار دیگری منظور شده بودند)، اما او با جرقه‌های نبوغ و استعداد آنها را تفسیر می‌داد و در آنچه بنظر می‌رسید از مجردات سرچشمه گرفته یا ممکن بود به استفاده‌های دیگری برسد نفس شعر و حیات می‌دید.

در تمام این مسائل می‌توان ردپای عقیده‌ای اخلاقی را باز شناخت. آثار باخ عمدتاً نمره روحی پر شور و معتقد به آئین لوتر است و هیچ ورقی در آثار باخ را نمی‌توان یافت که برخلاف این تجربه مذهبی تصنیف شده باشد. حتی مورد پسندترین و باب‌روزترین آثار باخ نیز از آن چنان وقار و سنگینی و بیان شاعرانه‌ای آکنده است که امکان هرگونه تفسیر دیگری از متون موسیقی وی را غیرممکن می‌سازد، زیرا برای باخ این موضوع همواره با انگیزه‌ای از تفکرات عمیق تعیین می‌شود و به وسیله احساسی هندسی که سمبل نظم و خرد، تجلی شعوری آگاه و شرایط نمونه بشری است جهت می‌یابد.

این نظریه که فضای موسیقی تحت تأثیر اصول

باخ در سال ۱۷۲۳ به سمت کانتور کلیسای سنت توماس (Thomaskirche) که در لایپزیک یکی از مراکز عمده اقتصادی و موسیقی آلمان واقع شده بود، و هم چنین مدیر موسیقی کلیسای شهر برگزیده شد. وی علاوه بر تنظیم برنامه‌های موسیقی مذهبی، در مدرسه کلیسای سنت توماس که با خانواده بزرگش در آن می‌زیست، لاتین و موسیقی نیز تدریس می‌کرد. در تمام این مدت طولانی، باخ آثار بیشماری از موسیقی کلیسایی، بخصوص کانتاتهای تحسین پرانگیزش را تصنیف نمود. از سال ۱۷۲۹ تا ۱۷۴۰ باخ کالجیوم موزیکوم را که یکی از برجسته‌ترین انجمن‌های ترتیب دادن کنسرت‌های عمومی بود، و در سال ۱۷۰۲ توسط جورج فیلیپ تلمن (۱۶۶۷ - ۱۶۸۱) تأسیس شده بود و هر هفته یک کنسرت اجرا می‌کرد، اداره کرد. باخ تا زمان وفاتش به تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۷۵۰ مدام در حال مسافرت، اجرای کنسرت در خارج از شهر، برپا کردن ارگ، ملاقات فرزندان و تصنیف تعداد فراوانی اثر بود. در بالا، گرآوری که به زمان حیات باخ برمی‌گردد و کلیسای توماس را در شهر لایپزیک نشان می‌دهد؛ مدرسه که در انتهای کوچه سمت چپ واقع شده بود در عکس دیده نمی‌شود.

و به دنبال آن در سال‌های ۱۸۲۳ و ۱۸۸۰ دو جلد کتاب از دیگر موسیقی‌شناس آلمانی فیلیپ اسپینا منتشر شد. تاریخ معلو از تناقضات است؛ باخ که زمانی مطرود بشمار می‌رفت، حال به عنوان نقطه عطفی محسوب می‌شود. با وی دورانی به پایان رسید و عصر دیگری آغاز شد.

بدیهی است که باخ هیچگاه تاریخ را به فراموشی نسپرد. او علاقه شدید و فوق‌العاده‌ای به آثار دیگر موسیقیدانان، قدیمی و جدید داشت. برخورد وی با آنها متواضعانه و محققانه بوده است. مطالعه هدف او در زندگی بشمار می‌رفت و هنرش نیز تجلی کاربرد خستگی‌ناپذیر علم حاصل از مطالعات اوست. سلیقه‌اش در گلچین کردن و ترکیب کردن تاریخی ریشه در

موسیقی باخ از طرف کسانی که با وی می‌زیسته و ارتباط نزدیک داشته‌اند به فراموشی سپرده شد. پسرانش آثار او را عجیب دانسته و معتقد بودند که به درد موزه می‌خورد، و این موسیقی برای دوستداران موسیقی نسل‌های بعد نیز ناشناخته باقی مانده بود. موسیقی باخ «رسماً وجود خارجی نداشته است. چنین سکوت نامأنوسی که تا حدی نیز منتج از شرایط تاریخی بوده است، تا اواخر قرن هجدهم شکسته نشد. در این زمان بود که گروهی از نظریه‌پردازان بخش‌های پراکنده‌ای از آثار باخ را به عنوان نمونه برخی صنعت‌های موسیقی به شهادت گرفتند و معدودی از دوستداران موسیقی به صورت مردم و پراکنده به حمایت از اجرای خصوصی آفارسازی وی برخاستند. موسیقی‌شناس و مصنف آلمانی، یوهان نیکلاس فورکل، در سال ۱۸۰۲ اولین کسی بود که مسئله زندگی و آثار باخ را مورد بررسی قرار داد. این را می‌توان آغازی بر «رساناس باخ» دانست، بلافاصله پس از این، تعدادی از ناشران آثار باخ را به بازار فرستادند.

در سال ۱۸۲۹ فلیکس مندلسون که در آن زمان بیست سال داشت برداشتم جدیدی از جذبه سنت ماتئور را ۱۲۰ سال پس از نخستین اجرائش، به روی صحنه آورد و به این ترتیب «پدیده باخ» را مطرح کرد. در واقع «کشف» موسیقی‌دان لایپزیک را نخست باید نتیجه بحران لوتریسم دانست که دو قرن به طول انجامیده بود. انگیزه اصلی در «نوزایی» باخ از تلاش کسانی سرچشمه می‌گیرد که برای احیای لوتریسم، گنجینه عظیم آوازهایی که نیروی حیاتی ملت آلمان را تشکیل می‌دادند، از تاریکخانه فراموشی درآوردند.

همین که مجموعه موسیقی لوتری مجدداً کشف شد و مورد مطالعه قرار گرفت، طبیعی بود که توجه‌ها می‌بایست به سمت باخ جلب شود. عکس‌العمل‌ها سریع و زنجیره‌ای رخ دادند؛ «انجمن باخ» در سال ۱۸۵۰ تأسیس شد و یکسال بعد در صدد چاپ مجموعه آثار استاد برآمد. در سال ۱۸۶۵ اثری از س. ه. پتر در مورد باخ به چاپ رسید

ریاضی قرار دارد و خلّاقیت می‌باید با علوم پیوند یابد در دوره تنویر افکار کاملاً رایج بوده است. باخ در طول زندگی‌اش نشان داده است که مایل است اصول منطقی و انتزاع رسمی را مشخص کند و سپس آنها را با اثبات احساسی و هیجانی آفرینش شعر و شرایط موجود در زمان خلق اثر پیوند دهد. وی برای زمان درازی چنان عمل می‌کرد که گویی مطیع یک غریزه یا نیروی جاذبه‌ای غیرقابل مقاومت است و حتی در بعضی مواقع چنین به نظر می‌رسید که ناخودآگاه از سوی روش کار که ویژگی زمانش بود به پیش رانده می‌شود.

بر اثر گذشت زمان ریاضت‌های باخ به خلوص بیشتری دست می‌یابد و تحلیل‌های عمیق و جامع وی از «ترکیب» قطعات موسیقی موجب فوران نیروی آندیشه شده و راه را برای مفاهیمی نظری می‌گشاید که در هنگام کاربستشان مرزهای موسیقی معاصر را در می‌نوردیدند و فراتر می‌رفتند. بدین ترتیب اندک‌اندک باخ به آرمان نهایی زندگی نزدیک می‌شود: دست‌یابی به نظم کامل درونی، کنترل تصورات و خاموش کردن غرایز. در همان زمان موسیقیدان نشان داد که گام به گام تاریخ موسیقی را پیگیری می‌کند و از چشمه صاف و زلال چند آوایی می‌نوشد. پیشنهاد او عبارت بود از «بازگشت به گذشته» که به علت فردیت و تنهاییش نتوانست تأییری بر پیشرفت موسیقی معاصر خود بنهد و در نتیجه یگانه و منزوی به جلوه‌ای معماگونه از گذشته و سنگری نفوذناپذیر از خاطرات بدل گشت.

پیشروی به سوی «موسیقی نوین» در ده ساله آخر زندگی باخ بسیار کند صورت پذیرفت اما خود به ماجرای سوزان بدل گشت. هدفی که باخ در بازسازی زبان موسیقی و معانی آن برگزیده بود بیشتر به سمت واریاسیون معطوف می‌گردید، اما واریاسیونی متفاوت از آنچه بعدها تثبیت شد. مواد بر اساس یک موضوع یا arbor (تنه) تنظیم می‌شدند و سپس بر اساس نقشه‌ای ارگانیکی به گروهی از مشتقات و شاخه‌ها تبدیل می‌گردیدند که همواره به نحوی با نقطه شروع کار مرتبط بودند. در همان زمان، ساختار کلی کمپوزیسیون نیز مسیبن برخوردار بود دایره‌المعارف مایانه بشمار می‌رفت که در خلال آن مصنف می‌کوشید تا در یک آن جنبه‌های مختلف یک صنعت یا تعدادی از فرم‌های به ظاهر ناسازگار را ترکیب کند.

تمام آثار باخ، که آن دسته از آثاری را که قبل از سکونت در لایپزیک تصنیف کرده بود نیز در برمی‌گیرد، خود شاهد صادقی هستند بر فرهنگی دایره‌المعارف مایانه که در هر مورد خاص موسیقی به کار برده شده‌اند. اما این مطلب زمانی که باخ در کلیسای سنت توماس لایپزیک شروع به کار کرد و بخصوص در آخرین دوره خلّاقه‌اش بسط و توسعه بیشتری یافت. حتی اثری مانند ماس‌درسی مینور که آخرین نسخه‌اش همزمان با هنرفوگ است را باید حاصل کاربرد برخوردار دایره‌المعارفی به دکتربین موسیقی دانست که بخصوص با تلفیق آن با هنر

نسخه دست خط قسمت اول اوراتوری کریسمس (۱۷۳۲)، یکی از محبوبترین آثار مذهبی باخ. این اثر از شش کانتاتای زیبا و آهنگین تشکیل شده است. آلبرت شوایتزر پزشک و ارگانست فرانسوی (۱۹۶۵) - ۱۸۷۵) در مورد این اثر چنین نوشته است: «انسان می‌تواند مردی را که هر سال در کنار فرزندانش شعر کریسمس را تجربه می‌کند در این اثر حس کند»

واریاسیون در آثار متأخر باخ به اوج خود رسید و بدین ترتیب در استفاده از سازها به کمال مطلوب دانش عمومی دست یافت.

این تأدیب نفس جدید و شدید به علاوه عرفان تازه یافت شده موجب شد تا باخ دقت فوق‌العاده‌ای به اصول هندسه، نظم و محدود کردن عالم کبیر و عالم صغیر در نظامی ارگانیکی و قرینه که در چارچوب آن اصول سحر و جادو، کیمیا و ریاضی در توازن کامل بسر می‌برد معطوف شود. خردگرایی در مقابل جادو، سحر و اسرار و ترک دنیا نفوذناپذیر است و پیشروی به سوی نوعی خاص از موسیقی مستلزم شعائر خاصی مشابه جوامع مخفی. مسلماً هدف غایی باخ دست‌یابی به این دانش اسرارآمیز بود که فقط در آخرین روزهای هیاتش میسر شد.

باخ با توسل به تزکیه و ریاضت موسیقی خود را برای هنر سخت مردن، که متعلق به پیشینیان بود آماده کرد. وی در ده سال آخر زندگی‌اش آنچنان تغییر کرد که دیگر قابل شناسایی نبود و احتمالاً پس از اینکه دچار ضعف بینایی شد حتی با خود نیز قطع رابطه کرد. زمانی که عادات گذشته را به فراموشی سپرد و ارتباطش را با دنیای خارج

قطع کرد - شاید که در درون دلش دیگر نسبت به فرم‌ها و سبک‌هایی که در ده پانزده سال اول همکاری‌اش با استیتوی لایپزیک آنچنان سرسختانه مورد دفاع قرار داده بود، اعتقادی نداشت - به کوه صهیون، به درون استحکامات، قلاع و برج‌ها پناه برد، یعنی جایی که علم و ویژگی‌هایش به عنوان موجودی برگزیده به همراه شعاع نورانی و لرزان قطعیات و پیشرفت‌های غیرمنتظره تنها میهمانان پذیرفته شده بودند.

و این مکاشفه‌های نوین از آنچه هست و آنچه بوده است بشمار می‌رفت، شاهدهی بر یک پیشگویی، و نه پیشگویی آینده، که شناخت گذشته و تفسیر علایمی که از طریق آنها اندیشه به جلوه درمی‌آید، اندیشه‌ای که از اصوات ناب تشکیل یافته و آینه صادقی از نظم دقیق

روحی را به وجود می‌آورد. آلبرت پاسو، موسیقی‌شناس ایتالیایی، از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ رئیس انجمن موسیقی‌شناسی ایتالیا بوده است. وی نویسنده کتاب‌های متعددی منجمله تاریخ موسیقی و دو جلد کتاب در مورد بررسی زندگی و آثار یوهان سباستیان باخ است. پاسو در حال حاضر سرگرم ویرایش کتاب هشت جلدی دایره‌المعارف بین‌المللی موسیقی و موسیقی‌دان‌ها است.

